

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث اخلاقی: درک فضائل ماه رمضان

چون روز اول ماه مبارك رمضان هست من مناسب دیدم این دعایی که امام صادق (علیه السلام) در شب اول ماه رمضان از ایشان نقل شده و دعای بسیار عجیبی است را اشاره‌ای کنم و بعد اگر ان شاء الله مجالی شد بحث را شروع کنیم.

بر حسب آنچه که در این نقل آمده امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید «إن هذا الشهر المبارك الذي أنزلت فيه القرآن و جعلته هُدًى للناس و بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ قد حضر.»^[1]

به خدا عرض می‌کند که این ماه مبارك رسید. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وصف این ماه «انزل فيه القرآن» است. این ما را رهنمون می‌سازد به اینکه پذیرایی در این ماه، قرآن است. هر که انسش با حقیقت قرآن بیشتر باشد در این ضیافت بیشتر وارد می‌شود و هر که دور از قرآن باشد طعمی از این ضیافت را نمی‌چشد.

عمده این است که امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌کند به این آیه‌ی 185 از سوره مبارکه بقره که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدي للناس و بينات من الهدى و الفرقان». در خود این آیه باید يك ماه رمضان بحث شود! اینقدر نکات در این آیه وجود دارد که به ذهن قاصر ضعیف ناتوان من يك ماه رمضان لا اقل در همین مقدار، هدی للناس وصف اولی که برای قرآن بیان می‌کند هدایت برای مردم است. قرآن کتاب هدایت است و بعد می‌فرماید «و بينات من الهدى و الفرقان». این کتاب دارای بَيِّنَات است. این بینه آیا بینه‌ی اصطلاحی یعنی دلیل است یا همان معنای لغوی‌اش یعنی واضح مراد است؟ این خودش نیاز به بحث دارد که الآن نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم اگر توفیقی شد يك وقتی این بحث را مطرح خواهیم کرد.

اما آنچه هست اینست که این هدایت دوم چیست؟ می‌فرماید «انزل فيه القرآن هدي للناس» باز «و بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ». به نظر می‌رسد این «مِنَ» بیانیه است البته احتمال تبعیض هم در آن هست. این «بَيِّنَات» صفت آیات است. این قرآن دارای آیات بینه و واضحه است نه اینکه بگویم دلیل بر دلیل یا گواه بر دلیل کما اینکه بعضی از بزرگان این را در تفسیر شریف‌شان فرمودند. قرآن دارای آیات واضحه است و خصوصیت این آیات هدایت است. بحث این است که این هدایت دوم چیست؟ چرا دو هدایت؟

اینجا احتمالاتی مفسران دادند که مثلاً هدایت اول مربوط به اصول دین است، هدایت دوم مربوط به فروع است. برخی احتمال دادند هدایت اول مربوط به قرآن است و هدایت دوم مربوط به تورات و انجیل است. ولی همه اینها حرف‌های بی‌اساس است. خود قرآن مجموعاً هدایت است یعنی بشر را به اسلام دعوت می‌کند معجزه است. اما باز در هر آیه‌ای يك هدایت خاص است.

یعنی هدایت دوم خیلی روشن است و نیاز به این تأویلات نیست. در هر آیه‌ای يك هدایت خاص است و در آن يك نور خاص است و در آن يك فرقانی وجود دارد. فرقان اسم مجموع قرآن نیست. اسم مجموع قرآن، قرآن است. فرقان وصف برای آیات قرآن است هر آیه‌ای فارق بین الحق و الباطل است. بنابراین این اولین نکته است.

عرض کردم خود این آیه شریفه خیلی بحث دارد، من نمی‌خواهم وارد بحث از این آیه بشوم اما امام صادق (علیه السلام) در این دعا اول به این نکته اشاره می‌کنند. حالا ما نتیجه گرفتیم که واقعاً هم مجموع قرآن و هم هر آیه‌ای را مخصوصاً در ماه رمضان، خدای تبارک و تعالی ابواب نورانیت را برای اهلش بیشتر باز می‌کند. قرآن را در جلوی خودمان قرار بدهیم. کلام خداست و اصلاً با هیچ چیز قابل مقایسه نیست و از خدا استمداد کنیم که حقیقت این را تا اندازه‌ای که قلوبمان قابلیت دارند تا آن اندازه به ما عنایت کند.

بعد حضرت می‌فرماید «فَسَلِّمْنَا فِيهِ». ما را در این ماه رمضان سالم قرار بده و به ما سلامتی بده. گاهی اوقات برخی يك مرض مختصری دارند می‌گویند ما مریضیم و عذر داریم. درست است مریضی ولی دعا کن خدا به تو سلامتی بدهد و بتوانی روزه بگیری. البته این «سَلِّمْنَا» فقط برای روزه نیست و من این را عرض کنم کسانی که موفق به روزه نمی‌شوند اینطور نیست که در ضیافت الهی داخل نشوند. همه در ضیافت الهی هستند یعنی آن کسی که عذر دارد و روزه هم نمی‌گیرد هم در ضیافت الهی است.

بعد حضرت می‌فرماید «سَلِّمْنَا لَنَا» این خیلی عجیب است. این ماه را برای ما سالم قرار بده. سَلِّمْنَا یعنی ماه رمضان و این ضیافت را برای ما سالم قرار بده یعنی کاری نکنیم که این ضیافت را خراب کنیم، این ماه را حفظ کنیم.

این روایتی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از هشام از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند «إِذَا سَلِمَ شَهْرُ رَمَضَانَ سَلِمَتِ السَّنَةُ»^[2] اگر ماه رمضان سالم بماند خرابش نکنیم. می‌توانیم ماه رمضان را خدایی نکرده با آلودگی‌ها و گناهان و با مسائل شیطانی خراب کنیم. همان طوری که ضیافت‌های ظاهری دنیوی قابل خراب کردن هست این ضیافت هم قابل خراب کردن است این ضیافت هم قابل خراب کردن است. اگر ماه رمضان انسان سالم برگزار شد، خدای تبارک و تعالی تضمین کرده که آن سال سالم برگزار بشود.

بعد می‌فرماید «و سَلِّمْنَا مَنَا فِي يَسْرِ مَنَّا وَ عَافِيَةٍ». این ماه را از ما بگیر «في يسر و عافیه» یعنی همانطور که این ماه به سمت ما می‌آید، «أَقْبَلْ إِلَيْنَا»، ما درست تحویلش بگیریم و با همه‌ی وجود خود را در این ضیافت غرق کنیم، در آخر ماه هم آن را تسلیم خدای تبارک و تعالی کنیم. این چه معنایی دارد؟ واقعاً نمی‌فهمیم! این را خود امام صادق (علیه السلام) می‌فهمد ولی برای ما در حد اشاره بیان فرموده‌اند. در حد اینکه فکر نکنیم این ماه مثل بقیه‌ی ماه‌هاست.

در این ماه سه جهت وجود دارد:

الف- از خدا بخواهیم در آن سالم باشیم.

ب- از خدا بخواهیم ماه را برای ما سالم قرار بدهد.

ج- از خدا بخواهیم که ما ماه را سالم تحویل خدا دهیم.

چه کسی ماه را سالم به خدا تحویل می‌دهد؟ هر کسی که در این ماه احساس کند نورانیّتش بیشتر می‌شود.

بعد می‌فرماید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي إِلَى كُلِّ خَيْرٍ سَبِيلًا». راه برای رسیدن به همه‌ی خوبی‌ها ماه رمضان است. هیچ ماهی چنین ظرفیتی در آن نیست. هیچ ماهی هیچ زمانی قابلیت اینکه انسان به همه‌ی خوبی‌ها برسد در آن وجود ندارد الا ماه رمضان. «وَمِنْ كُلِّ مَا لَا تُحِبُّ مَانِعًا، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا مَنْ عَفَى عَنِّي وَ عَمَّا خَلَوْتُ بِهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ».

دعاهایی اینجا امام صادق (علیه السلام) دارد «إِلَهِي وَعَظَّمْتَنِي فَلَمْ أَنْعِظْ» اینها اقرار است من را موعظه کردی قبول نکردم. «وَزَجَرْتَنِي عَنْ مَحَارِمِكَ فَلَمْ أَنْزَجِرْ». این اقرارها را باید داشته باشیم کسی نگوید من که صبح تا غروب مشغول درس و بحث و تبلیغ بودم چه زمانی کار حرام انجام دادم؟ این اقرارها لازم است «فَمَا عُذْرِي فَأَعْفُ عَنِّي».

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، ضَعِيفٌ فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَأَنْتَ مُنْزِلُ الْغَنَى وَالْبَرَكَةِ عَلَى الْعِبَادِ، قَاهِرٌ مُقْتَدِرٌ، أَحْصَيْتَ أَعْمَالَهُمْ، وَقَسَمْتَ أَرْزَاقَهُمْ». بعد می‌فرماید «لَا يَعْلَمُ الْعِبَادُ عِلْمَكَ، وَلَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ قَدْرَكَ» نه ما علم تو را می‌فهمیم و نه ارزش و قدر تو را و حقیقت تو را می‌توانیم پی ببریم. «كُلُّنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ».

و بعد می‌گوید «فَلَا تَصْرِفْ عَنِّي وَجْهَكَ». این تعبیر خیلی عجیب و لطیف است آدم به خدا عرض کند خدایا روی خود را از ما برگردان. حالا خدا مثل ما نیست که پشت و رو داشته باشد یا وجه و صورت داشته باشد. ولی انسان در ماه رمضان اینقدر خودش را نزدیک به خدا ببیند به راحتی با خدا ارتباط برقرار کند و به خدا عرض کند مبادا با همه بدیهایی من تو بخوای به من نظر نکنی! که حاشا و کلا از کرم خدای تبارک و تعالی ولی باز باید بگوییم.

«وَأَجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِي خَلْقِكَ» من را از صالحین بندگان قرار بده، در چه چیزی؟ «فِي الْعَمَلِ وَالْأَمَلِ، وَالْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ». ایمان به قضا و قدر داشته باشم. متأسفانه از چیزهایی که برای خیلی از ماها روشن نیست این مسئله‌ی قضا و قدر الهی است که خود این هم يك مجال وسیعی می‌طلبد. اینقدر امور عالم دقیق هست که حتی همین صحبت کردن من و استماع شما، خدا برایش نتیجه‌ای را قرار می‌دهد این می‌شود قضای الهی. حرکت کردن‌های ما، درس خواندن ما، گناه ما، کارهای خوب، کارهای بد، تمام امور در سلسله‌ی علل است. يك نگاه در سلسل علل است آدم گاهی اوقات می‌بیند يك گرفتاری برایش پیش آمد و خود انسان سبب شده. هر چه آدم فکر می‌کند چه کرده نمی‌تواند بفهمد. یادش نیست کجا و چه عملی انجام داده که این نتیجه‌ی قهری را دارد؟ اینها می‌شود قضای الهی.

به نظر من معنای خیلی روان قضا و قدر الهی در همین است. حالا خودتان اهل فضل هستید روی آن فکر کنید همه چیز عالم، يك باد که می‌وزد، بارانی که می‌آید، عملی که ما انجام می‌دهیم، همه در سلسله علل برای يك معلولاتی است. لذا امر بین الامرین خیلی خوب روشن می‌شود. انسان خودش با اختیار يك کاری انجام داده و از آن طرف خدای تبارک و تعالی این نتیجه‌ی قهری را بر این عمل اختیاری مترتب می‌کند.

این دعا را باز عنایت کنید؛ «اللَّهُمَّ أَبْقِنِي خَيْرَ الْبَقَاءِ» خدایا بهترین بقاء را برای من قرار بده «وَأَفْنِنِي خَيْرَ الْفَنَاءِ» بهترین فنا و تمام شدن ظاهری را برای من قرار بده این چه دعای عجیبی است! ما تا حالا فکر کردیم برای باقی ماندن يك روزمان، يك ماه‌مان، يك سال‌مان، چه چیزی باید قرار بدهیم؟ نه. يك کارهای ظاهری را انسان روزمره انجام می‌دهد ولی آنکه این بقاء را خیر می‌کند و به آن نتیجه می‌رساند خداست. آنچه که فنا را بهترین فنا می‌کند خداست. «وَأَفْنِنِي خَيْرَ الْفَنَاءِ، عَلَى مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ» «خیر البقاء» و «خیر الفناء» در موالات با اهل بیت (علیهم السلام) است. اصلاً آن کسی که ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) ندارد نه بقایی دارد، نه فنایی دارد هیچ چیز نیست.

«وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ، وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَالْخُشُوعِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّسْلِيمِ لَكَ، وَالتَّصَدِيقِ بِكِتَابِكَ» در دعا بر این جمله‌ی تصدیق به قرآن تأکید شده. متأسفانه در زمان ما عوام مردم قرآن را کنار گذاشتند. ممکن است قرآن را قرائت کنند ولی تصدیق به قرآن لازم است. اگر به او گفتند در قرآن خدا فرموده حجاب لازم است دیگر حرفی نزنند و چون و چرا نیاورد. ولی وقتی آمد چون و چرا آورد گفت این حجاب مال آن زمان‌ها بوده و شروع کرد به تأویلات شیطانی و توجیهات غیر صحیح، این تصدیق به قرآن ندارد ولو عمامه به سر هم باشد فرقی ندارد. این عمامه که برای ما ایمان نمی‌آورد. وقتی می‌گوییم يك حکمی را چون خدا و قرآن فرموده مثل «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»^[3] چکار می‌شود کرد؟ این در فروغش. در مسائل اعتقادی و اخلاقی، در مسئله‌ی کفر

و ایمان. چقدر آیات قرآن از کفر و ایمان ملاک برای ارزش هست؟ به اینها ایمان داشته باشیم،

عمده این بخش‌های پایانی دعاست که اصلاً بیشتر این دعا را واقعاً بر این قسمت‌ها که تذکری باشد هم برای خودم و هم برای شما بیان کردم. در يك قسمتی امام صادق (علیه السلام) 17 تا خصوصیت را ذکر می‌کند می‌فرماید «اللَّهُمَّ مَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ أَكْرَ در قلب من شک وجود دارد «أَوْ رَيْبَةٍ» ریه وجود دارد. می‌گویند ریه شک مع التهمه است. «أَوْ جُحُودٍ» انکار است، «أَوْ قُنُوطٍ» یأس وجود دارد، «أَوْ فَرَحٍ» خیلی آدم فَرَحی هستم، اصلاً هیچ غم و غصه‌ای را برای خودم و دیگران نمی‌گذارم به وجود بیاید دائماً بخندی. گاهی اوقات يك چیزهایی را ما به دست خودمان ارزش می‌کنیم خب شادی خوب است ولی به وقتش. اما اینکه تلقین کنیم به جامعه که جامعه دائماً باید خندان و شاد باشد این با فرهنگ دینی سازگاری ندارد. «أَوْ بَذَخٍ» تبکر «أَوْ بَطَرٍ» «أَوْ خِيَلَاءٍ» خودبینی، «أَوْ رِيَاءٍ أَوْ سُمُعَةٍ، أَوْ شِقَاقٍ أَوْ نِفَاقٍ، أَوْ كُفْرٍ أَوْ فُسُوقٍ، أَوْ عِصْيَانٍ» این حرف‌ها را چه کسی می‌زند؟ عجیب است، من به تعبیر «او کفر» رسیدم گفتم امام صادق (علیه السلام) اینجا چه می‌گوید؟

«اللَّهُمَّ مَا كَانَ فِي قَلْبِي مِنْ شَكٍّ أَوْ رَيْبَةٍ، أَوْ جُحُودٍ أَوْ قُنُوطٍ» تا می‌رسد به «أَوْ كُفْرٍ». این يك مرتبه‌ای از کفر است که شاید ما نمی‌فهمیم. «أَوْ فُسُوقٍ، أَوْ عِصْيَانٍ أَوْ عِظَمَةٍ» بعد می‌گوید «أَوْ شَيْءٍ لَا تُحِبُّ» چقدر زیبا عرض می‌کند. اگر در قلب من چیزی هست که تو دوست نداری و این تقریباً عنوان کلی است. شب اول ماه رمضان آدم می‌خواهد به این ضیافت وارد شود می‌گوید خدایا اگر این اوصاف ناپسند در درون من وجود دارد «أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تُبَدِّلَنِي مَكَانَهُ» حضرت به خدا عرض می‌کند به هشت چیز تبدیل کند. «إِيمَانًا بِوَعْدِكَ» در تمام وعده‌هایی که تو دادی من ایمان داشته باشم، بهشت، جهنم، جنت خلد، آنچه که وعده دادی به همه‌اش ایمان داشته باشم. این خیلی مهم است ایمان به وعده‌ی الهی. «وَقَاءً بِعَهْدِكَ» با آن عهد و پیمانی که با تو و اولیاء تو بستم وفادار باشم. «وَرِضًا بِقَضَائِكَ» آنچه که برای من مقدر کردی از سلامتی، از مریضی، از ثروت، از فقر، از رفعت مقام، از پستی مقام، هر چه بر من مقدر کردی به او راضی باشم. «وَزُهْدًا فِي الدُّنْيَا» در دنیا زاهد باشم که معنای زهد مقدس بازی نیست. لباس پاره و وصله شدن و غیر تمیز آسایش زهد نیست.

آقای به من می‌گفت (خدا رحمتش کند) من می‌روم این میوه‌های گندیده را که کسی نمی‌خرد می‌خرم. اولاً پول ندارم میوه سالم بخرم و ثانیاً می‌گویم اینها را کسی نمی‌خرد و این اسراف است و اینها را برای بچه‌هایم می‌خرم. گفتم این کار درستی نیست که انجام می‌دهی. یا نصف آن پول را بده که میوه سالم بخر. میوه خراب تو و بچه‌هایت را مریض می‌کند و اسم این را زهد گذاشته بود. زهد یعنی عدم تعلق به دنیا. امروز گفتند این منصب را داری و دیگر نداری برای آدم فرقی نکند! امروز تمام مردم به ما اقبال کردند به به و چه چه گفتند و تعریف‌مان کردند فردا از ما ادبار کردند برای آدم فرقی نکند این می‌شود زهد. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^[4] این معنای زهد هست زهد را غلط معنا نکنیم!

به خدا عرض می‌کند خدایا زهد را به من بده «رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَكَ» آنچه که در نزد توست من به او رغبت داشته باشم، به علم تو، به عفو تو، به کرم تو، به لطف تو، اسماء حسناي تو باید سراغ اینها برویم. من يك وقتی فکر می‌کردم که سر ذکر چیست؟ سر ذکر اینست که انسان یاد خدا بیفتد، سر یاد خدا چیست؟ از دنیا دور بشود؟ آرامش پیدا کند؟ به نظرم رسید هر چه در دنیا با ذکر خدا مأنوس بشویم مردن و بعد از مردن راحت‌تر است. چرا؟ شما اگر يك کسی را زیاد صدا کنید احساس نزدیکی به او می‌کنید و وحشت از او ندارید. خودت را به او نزدیک می‌کنی، هر چه خدا را صدا بزیم کم است برای اینکه دائماً باید به او نزدیک شویم، ثمره‌اش وقت مردن ظاهر می‌شود.

يك آقای کتابفروشی بود آقای اسماعیلیان خدا رحمتش کند. می‌رفتم به کتابفروشی‌اش کتاب بخریم دائماً می‌گفت یا رحمان، یا رحیم، یا رحمان، بعد که از دنیا رفت به او گفتند این یا رحمان‌ها چه شد؟ گفت خیلی دست من را گرفت! حالا نیاز به خواب هم ندارد و این از چیزهایی است که قیاسات‌ها معها است. «رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَكَ، وَ أَثَرَةً وَ طُمَأْنِينَةً» من را برگزیده‌ی خودت کن. اثر از ماده‌ی ایثار است خدا ما را برگزیده کند. اصطفاي برای مقاماتی مثل نبوت و امامت بوده و محدود و مشخص بوده و تمام هم

شده. ولي خداي تبارك و تعالي در هر زماني در ميان بندگان مصطفی دارد ما مصطفای الهي بشویم. ما در ماه رمضان بايد به اين مقام برسیم خدا ما را انتخاب کند. به ملائکه اش بگويد در ميان هفت ميليارد بشري که دارم من اين هفتاد نفر هفتصد نفر اين هفت هزار نفر را انتخاب کردم و ما يکي از آنها باشیم.

«وَطُمَأْنِينَةً، وَ تَوَيَّةً نَصُوحًا» خدايا من را موفق به توبه نصوح کن. اينها همه ي ماه رمضان و حقيقت ماه رمضان است. آنچه که از اوصاف بد است خدا از ما دور کند و ما را پاک کند و اينها را جایش قرار بدهد. آن وقت ماه رمضان براي ما سالم مي شود و ماه رمضان سالم ماه رمضاني است که بتواند ما را تربيت و تهذيب کند.

از خداي تبارك و تعالي مي خواهيم که اين ماه رمضان را به دعاي امام زمان در حق سربازانش و در حق شيعيانش، به دعاي خاص آن حضرت بهترين ماه رمضان ما قرار بدهد.

اين ماه رمضان پنجمين ماه رمضاني است که ما بحث صلاة مسافر را دنبال مي کنيم. بحث هاي مفصلي هم تا حالا شده اما هنوز در مسائل اوليه هستيم و داريم شرايط قصر را مي خوانيم. من در ذهنم بود سه شرط را خوانديم و از شرط چهارم که اين است کسي که در مسير ثمانية فراسخ مرور بر وطن نکند و در اثناء اقامه ي عشرة ايام نداشته باشد. بعضي از آقايا ن فرمودند شرط سوم را ناقص بحث کرديد اگر اجازه بدهيد شرط سوم چون دنباله ي شرط دوم است بماند. ما از همين شرط چهارم ان شاء الله روز شنبه بحث خواهيم کرد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: 412.

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 4، ص: 333.

[3] نساء، 11.

[4] حديد، 23.